

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

فقه و زندگی

۱۵

دیه بر عاقله

از منظر فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظلّه العالی

۱۳۹۴

سرشناسه : صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -
عنوان و نام پدیدآور : دیه بر عاقله از منظر فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)
حضرت آیت‌الله العظمی صانعی.
مشخصات نشر : قم: فقه الثقلین، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۸۴ ص.
شابک : ۲ - ۵۶ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
پادداشت : کتابنامه: ص. ۷۷ - ۸۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : دیات - عاقله
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ د ۹ ص / ۱۹۵ BP
رده بندی دیوبی : ۲۹۷/۳۷۵
شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۲۲۹۴۷



انتشارات فقه الثقلین

دیه بر عاقله

از منظر فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین
گردآورنده: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین
لیتوگرافی: نویس ■ چاپ: زمزم
نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۴
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ■ بها: ۶۰۰۰۰ ریال
شابک: ۲ - ۵۶ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

دفتر مدیریت: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۳۷ (سپاه)، کوچه
پنجم (ناصر)، پلاک ۱۶۲

کدپستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۹۶۷
تلفن: ۸ - ۳۷۸۳۵۱۰۱ (۰۲۵) / نمابر: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)

دفتر نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، واحد ۱۳۴
کدپستی: ۹۹۹۶۵ - ۳۷۱۵۶ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۵۵۷
تلفن: ۳۷۸۳۵۰۹۰ (۰۲۵) / نمابر: ۳۷۸۳۵۰۹۱ (۰۲۵)

وب سایت: www.feqh.ir / پست الکترونیکی: info@feqh.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
موضوع بحث.....	۱۰
برخی مفردات واصطلاحات.....	۱۱
الف) دیه.....	۱۱
ب) عاقله.....	۱۳
آرای فقیهان در بحث ضمان عاقله.....	۱۵
اصل در مسأله.....	۱۷
دلایل نظریه‌ی مشهور.....	۱۹
اول: اجماع.....	۲۰
دوم: روایات.....	۲۰
نقد دلایل مشهور.....	۲۱
الف) اجماع.....	۲۱
اختلاف نخست: معنای «عصبه».....	۲۲
اختلاف دوم: محدوده‌ی عاقله.....	۲۳
اختلاف سوم: مخالفت در ضمان عاقله.....	۲۵
نتیجه:.....	۲۷
ب) نقد روایات.....	۲۷
مشکل اول: مخالفت با قرآن.....	۴۴

مشکل دوم: مخالفت با عقل.....	۴۸
برخی توجیحات و پاسخ آنها.....	۵۴
الف (عاقله نهادی است حمایتی.....	۵۴
نقد توجیه.....	۵۴
ب) من له الغنم فعلیه الغرم.....	۵۵
نقد توجیه.....	۵۶
ج) اجرای عدالت.....	۵۶
نقد توجیه.....	۵۷
نظریه مختار و دلایل آن.....	۵۷
دلایل نظریه مختار.....	۶۰
دلیل نخست: قرآن.....	۶۱
دلیل دوم: روایات.....	۶۷
دلیل سوم: عقل.....	۷۳
نتیجه گیری.....	۷۵
منابع.....	۷۷

مقدمه

نظام حقوقی اسلام، بر قلّه‌ای بنا گردید که دامنه‌ی آن را انواع نظام‌های قبیله‌ای و کهن احاطه کرده بود؛ نظام‌هایی که پیوندهای مستحکم به آن شکل می‌داد و تعصب‌های جاهلانه و حمایت‌های همه‌جانبه و گاه کورکورانه از یکدیگر، بر آن حکمرانی می‌کرد. در سرزمینی که میان قتل خطا و عمد تفاوتی قایل نمی‌شدند، خویشان دور و نزدیک قاتل نیز نمی‌توانستند از گزند انتقام‌جویی خویشان مقتول در امان بمانند، بلکه در برخی موارد خانه و کاشانه و حیوانات نیز در آتش تعصبات قبیله‌ای کیفر می‌دیدند.

در چنین شرایطی، نظامی حقوقی بنا گردید

که با تکیه بر وحی، اخلاق و خرد، علاوه بر حفظ برخی روش‌ها و سنت‌های پسندیده پیشین، مقررات جدیدی را پایه‌گذاری نمود. از امتیازات نظام حقوقی نوین این بود که پایه‌گذاران آن، از خیر اندیش‌ترین و عدالت‌خواه‌ترین انسان‌ها هستند که وجهه‌ی هم‌تشان حفظ کرامت انسانی است. نه دین، بهانه‌ی امتیاز بیشتر است و نه پیوند خونی و نژادی دلیل حمایت همه‌جانبه از دیگری. در پیشگاهشان برادران دینی همانند دیگر انسان‌هایی که در خلقت مشابهند، یکسان امتیاز می‌برند. در چنین فرهنگی، بالاترین مصلحت، رعایت حقوق است. «لَا يَضِلُّحُ ذَهَابٌ حَقُّ أَحَدٍ»^۱.

ساختار این نظام بر «اصل عدالت و انصاف» استوار است. عدالتی که در آن، میان قاصر و مقصر تفاوت وجود دارد.

هر کس به میزان قصور و یا تقصیرش مسئول شناخته می‌شود، خون هیچ انسان محترمی هدر نیست. به همین خاطر و در چنین فضایی، رفته رفته قبیله‌گرایی جای خود را به پیوندهای انسانی و مدنیت جدید می‌دهد، هر کس مسئول رفتار خویش

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴، ح ۲؛ «نباید حق هیچ‌کس از بین برود.» وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۳۱۰ و ۳۱۱، باب ثبوت الوصیة بشهادة مسلمین عدلین ...، ح ۳ و ۵.

است و سنگینی بار هیچ کس را به دوش دیگری
 نمی‌گذارند و حفظ اجتماع و جلوگیری از فساد و
 تباهی آن، مسئولیتی همگانی است. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ
 كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱.

والحمد لله رب العالمين

۱. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج ۱، ص ۳۶۴؛
 «تمام شما حافظ امور و مسئول زیرمجموعه تان هستید».

موضوع بحث

مشهور فقیهان امامی بر این باورند که مسئولیت جنایت خطایی محض (دیه) بر عهده‌ی نهادی به نام «عاقله»؛ یعنی خویشاوندان پدری جانی است.^۱

اما این حکم از آغاز با چالش‌هایی نظیر «تضاد با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری» رو به رو بود که فقیهان را وا داشت تا با ارایه توجیهات متفاوتی، چرایی آن را تبیین کنند. این نوشتار که تبیین و تقریر نظریه‌ی حضرت آیت الله العظمی

۱. طبق ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی، عاقله عبارت است از: «بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث، به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود».

صانعی است، با تکیه بر قواعد، عمومات و اطلاقات قرآنی و با بهره‌گیری از فقه جواهری در پی اثبات این باور است که این رأی، با وجود مخالفانی چون شیخ مفید^۱، اجماعی نیست و عمده مستند مشهور که روایات است، افزون بر تردیدهای جدی به لحاظ سند و دلالت، با عمومات، اطلاقات قرآنی و عقل مستقل، در تضاد است و قدر متیقن ادله روایی که فاقد معارض و مخالف است، ضمان عاقله را تنها در جایی ثابت می‌کند که عاقله، عهده‌دار سرپرستی و مواظبت از جانی بوده و یا عرفاً، مسئول شمرده شود.

برخی مفردات و اصطلاحات

الف) دیه

چنانکه اهل لغت گفته‌اند: واژه‌ی «دیه» در اصل «ودی» بوده که پس از حذف «واو» و اضافه کردن «ها» به جای آن در آخر کلمه به «دیه» تبدیل شده است و به هنگام جمع، «دیات» گفته می‌شود.^۱

در لسان العرب آمده است: «الدیه بالكسر، حقُّ

۱. نک: الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۱.

القتیل»؛^۱ دیه عبارتست از در حق فرد کشته شده. در مصباح المنیر از آن به عنوان «بدل النفس» تعبیر شده است: «وَدَي الْقَاتِلِ الْقَتِيلَ (دیه)، إِذْ أُعْطِيَ وَلِيَهُ الْمَالُ الَّذِي هُوَ بَدَلُ النَّفْسِ»؛ قاتل دیه‌ی کشته شده را ادا نمود.

چنانچه که ملاحظه نمودید این کلمه از نظر لغوی مصدری است که به معنای مفعول به کار می‌رود؛ یعنی دیه که به معنای «ادا کردن» است به جای اسم مفعول؛ یعنی «آنچه ادا می‌شود» به کار رفته است که معادل فارسی آن کلمه‌ی «خون‌بها» است.

شهید ثانی در مسالک در تعریف آن فرموده است :

الديات جمع دية، وهي المال الواجب بالجناية علي
الحرّ في نفس أو ما دونها. وربّما اختصّت بالمقدّر
بالأصل، وأطلق علي غيره اسم الأرش؛^۲

دیات جمع دیه است و آن مالی است که به سبب جنایتی که بر جان یا کمتر از جان انسانی آزاد وارد شده است، واجب می‌شود. و گاه بر مقادیر معین شده اطلاق شده است

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۲. مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۳۱۵.

و بر سایر موارد لفظ ارش، اطلاق می‌گردد. با توجه به الفاظ به کار رفته از سوی اهل لغت که برخی به همان نحو و یا کمی تغییر در کتب فقیهان نیز استعمال شده است. با توجه به این که از دیه به عنوان «بدل النفس»^۱ یا «عوض النفس»^۲ یاد شده می‌توان این گونه استنباط نمود که نگرش به موضوع دیه به عنوان نوعی خسارت مقدر شرعی و تعویض برای جبران ضرر و خسارت است.

ب) عاقله

اسم فاعل از ریشه «عقل» به معنای دیه است. عاقله - بنا بر قولی - جمع مکسر عاقله است و بنا بر قول دیگر لفظی است. مفرد و تائ آن به پیروی از موصوفی محذوف که «جماعه» باشد، باقی مانده است و اصل عاقله «جماعت عاقله» بوده است.^۳ در هر صورت، عاقله به معنی پرداخت کننده‌ی دیه است. چنانچه صاحب جواهر می‌فرماید:

لعقلهم عنه؛ أي تحمّلهم العقل، و هو الدية عنه؛^۴
عاقله را عاقله گویند چون دیه را عوض

۱. نک: الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

۲. نک: مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۴۲.

۳. نک: لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۸۸.

۴. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۱۳.

جانی به عهده می‌گیرند.

برخی گفته‌اند که عاقله از ریشه‌ی عقل به معنای منع است و عاقله را عاقله نامیدند، چرا که مانع فرد است. چنانچه شیخ در مبسوط می‌فرماید:
... و منهم من قال: إنّها سمیت بالعاقله؛ لأئتها

مانعة، و العقل المنع.^۱

اما در اینکه عاقله مانع چه چیز است؟ برخی آن را به معنی کسی که با پرداخت دیه مانع از تعرض اولیای مقتول به فرد قاتل می‌گردد، دانسته‌اند و برخی دیگر وجه تسمیه‌ی عاقله را مسئولیت عاقله در قبال فرد، پیش از انجام قتل دانسته و گفته‌اند:

قيل: إنّ العقل لغة المنع، و منه العقال؛ لمنع البعير من النفور، و العاقله تمنع الإنسان من العبث لئلا يقع بعبثه قتل فتعلقه العاقله؛^۲

گفته شده: عقل به معنی منع است و عقال به معنی پابند شتر است که مانع رفتن شتر می‌گردد و عاقله نیز انسان را از کارهای بیهوده باز می‌دارد تا با اهمال کاری قتلی انجام نگیرد که عاقله مجبور به جبران آن گردند.

۱. المبسوط في فقه الإمامية، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، ص ۵۳۱.

و در اصطلاح فقه «ضمان عاقله» به معنی تعهد و مسئولیت خویشاوندان ذکور پدری نسبت به پرداخت دیه در موارد جنایت بر نفس و کمتر از آن، در صورت خطا است.

آرای فقیهان در بحث ضمان عاقله

بیشتر فقیهان به ضمان عاقله به صورت مطلق حکم کرده‌اند؛ یعنی در صورت وقوع قتل یا جنایت خطایی و اثبات آن به واسطه بیّنه، «عاقله» ضامن پرداخت دیه می‌باشد؛ خواه در وقوع جنایت نقشی داشته باشند و یا خیر. در هر صورت فرد جانی هیچ ضمانی در برابر انجام این عمل ندارد؛ خواه فقیر باشد و خواه غنی باشد.

شیخ طوسی در این مورد می‌گوید:

دیه النفس علی العاقله فی قتل الخطأ، و فی اطرافه

کذلک بلا خلاف؛^۱

در قتل خطایی دیه نفس بر عاقله است و در اطراف (اعضا) نیز این گونه است و هیچ اختلافی در این خصوص وجود ندارد. صاحب جواهر با یک پله تنزل از نظر شیخ طوسی و همفکرانش که ضمان و پرداخت را بر

۱. الخلاف، ج ۵، ص ۲۶۹، مسأله ۸۴.

عاقله واجب می‌دانند، جانی را ضامن ولی پرداخت
دیه را تکلیف عاقله شمرده، می‌گوید:

أَنَّ التَّدْبِيرَ فِي النُّصُوصِ وَقَاعِدَةَ اخْتِصَاصِ الْجَنَائِيَةِ
بِالْجَانِي دُونَ غَيْرِهِ، أُمَّا عَلَيْهِ وَإِنْ أَدَّتْ الْعَاقِلَةُ
عَنْهُ؛^۱

تدبر در نصوص و قاعده اختصاص جنایت به
شخص جانی این است که جانی ضامن
است؛ اما عاقله تکلیف پرداخت را به عهده
دارد.

در مقابل این نظرات، رأی شیخ مفید قرار دارد.
ایشان بعد از آن که دیه قتل خطایی را بر عهده‌ی
عاقله می‌داند، می‌نویسد:

أَلْزَمْتُ عَاقِلَتَهُ الدِّيَةَ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ، وَ تَرَجَّعَ الْعَاقِلَةُ
عَلَى الْقَاتِلِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذَتْ مِنْهُ مَا أَدَّتَهُ
عَنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَلَا شَيْءَ لَهَا عَلَيْهِ؛^۲

عاقله برای أخذ آنچه که در عوض قاتل
پرداخت نموده است، به وی مراجعه می
نماید، اگر قاتل دارای مال بود، آنچه را که
عوض او پرداخت نموده از او می‌ستاند و در
صورتی که مالی نداشت، چیزی بر او لازم

۱. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۴۴.

۲. المقنعة، ص ۷۳۷.

نیست.

هم‌چنین سلّار در مراسم^۱ و قطب راوندی^۲ در فقه القرآن نیز با عبارتی نزدیک به هم، نظر شیخ مفید را تأیید می‌کنند. از معاصران نیز آیت الله العظمی صانعی با رد نظریه مشهور، ضمان عاقله را مختصّ به عاقله مسئول که به وظایف خویش عمل نکرده، می‌داند^۳ که در ادامه به توجیه استدلال ایشان خواهیم پرداخت.

اصل در مسأله

طبق روئے معمول در مباحث فقهی، لازم است پیش از ورود به بحث از دلایل و نقض و ابرام آنها، اصل در مسأله روشن شود تا در صورت عدم توفیق به دلیل معتبر، تکلیف ضمان در پرداخت دیه با مراجعه‌ی به آن مشخص گردد.

تقریباً تمام کسانی که در خصوص ضمان عاقله سخن گفته‌اند اصل برائت ذمّه عاقله و تعلق ضمان به خود جانی را پذیرفته‌اند. اما از این اصل، به خاطر وجود دلیل، عدول نموده‌اند و بدیهی است در صورت فقدان دلیل و یا اثبات

۱. المراسم العلویة، ۲۳۹.

۲. فقه القرآن، ۲، ص ۴۰۸.

۳. نک: استفتائات قضایی، ج ۱، ص ۲۹۰، س ۳۸۶.

عدم حجیت آن، ناگزیریم به همان اصل که عدم
ضمان عاقله و ضمان فرد خطا کار است، باز گردیم.
به عنوان نمونه به برخی از این عبارات اشاره
می‌شود:

شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌گوید:

و لأنّ ذمّة العاقلة بريئة في الأصل، و شغلها يحتاج
إلى دليل؛^۱

ذمه عاقله بر طبق اصل، بری است و اشتغال
ذمه‌ی او نیازمند دلیل خواهد بود.

وی در جای دیگر می‌گوید:

اگر ما بودیم و حکم عقل، چنین حکمی
(ضمان عاقله) را قرار نمی‌دادیم.^۲

ابن ادريس نیز در ردّ ضمان عاقله در باب شبهه
عمد بر این اصل تأکید نموده و خروج از آن را
نیازمند دلیلی قوی و غالب و فائق بر سایر دلایل
دانسته است. ایشان تصریح می‌کند که: با تکیه بر
اخبار واحد که نه علم‌آور است و نه می‌توان به آن
عمل کرد، نمی‌توان از این اصل دست کشید.

فإنه خلاف الإجماع و ضدّ ما تقضيه اصول
مذهبنا؛ لأنّ الأصل براءة الذمّة... و لا يرجع عن

۱. الخلاف، ج ۵، ص ۲۶۹، مسأله ۸۴

۲. التبیان، ج ۳، ص ۲۹۴.

ذلك بأخبار آحاد لا توجب علماً ولا عملاً؛^۱

تمسک به این اصل در عبارت محقق در نکت‌النهاییه،^۲ و علامه حلی در مختلف،^۳ نیز دیده می‌شود.

صاحب جواهر دلیل اصل را مانند صاحب ریاض،^۴ آیه‌ی: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ معرفی نموده است.^۵

نتیجه این‌که: اصل، عدم ضمان عاقله است و خروج از چنین اصل روشن، که متکی به دلایل قرآنی و عقل و اعتبارات عقلایی است، نمی‌تواند یک یا چند روایت ضعیف و یا مجمل و مبهم باشد، بلکه باید - به تعبیر ابن ادریس - دلیل ما برای عدول از این اصل «دلیل قاهر» باشد.^۶ بر همین اساس، در خروج از این اصل نیز باید به قدر متیقن، اکتفا نمود.

دلایل نظریه‌ی مشهور

مشهور فقیهانی که رأیشان بر ضمان مطلق

۱. السرائر، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲. نکت‌النهاییه، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳. مختلف‌الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۴، مسأله ۸۵.

۴. ریاض‌المسائل، ج ۱۶، ص ۵۷۸.

۵. جواهر‌الکلام، ج ۴۳، ص ۴۲۹.

۶. نک: السرائر، ج ۳، ص ۳۳۵.

عاقله استوار است به دو دلیل، استناد کرده‌اند:

اول: اجماع

در بیان این دلیل، به نقل عبارت صاحب جواهر اکتفا می‌کنیم.

وی در بیان این دلیل می‌گوید:

«هي على العاقلة بلا خلاف أجده بيننا، بل و بين غيرنا فيه، كما اعترف به بعضهم، إلا من الأصم منهم الذي لا يعتد بخلافه، وكذا الخوارج، بل عن الخلاف دعوى إجماع الأمة عليه، قال: «و خلاف الأصم لا يعتد به»^۱»

در این‌که دیه در قتل خطای محض به عهده‌ی عاقله می‌باشد، احدی از فقهای اهل سنت و امامیه با آن مخالفت نکرده است و شیخ طوسی در کتاب خلاف، مسأله را اجماعی دانسته و گفته است: «مخالفت اصم، قابل اعتنا نمی‌باشد».

دوم: روایات

صاحب مفتاح الکرامه که از همراهان مشهور است می‌گوید: «دلیل این مسأله (ضمن عاقله)

۱. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۲۵.

اجماع و اخبار متواتر است.^۱ که در ذیل نقد دلایل مشهور، به روایات خواهیم پرداخت.

نقد دلایل مشهور

الف) اجماع

اجماع و اخبار، که در برخی از عبارات اصحاب در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، تنها دلیل ضمان عاقله است. و بسیار روشن است که قرار گرفتن اجماع در کنار اخبار باعث احتمال اتکای آن به اخبار و موجب تزلزل آن و به تعبیر رایج، «مدرکی بودن» آن می‌شود، که باید به سراغ مدرک آن، که همان اخبار است، رفت که در این صورت اجماع به عنوان دلیلی مستقل، فاقد اعتبار است.

از سوی دیگر، وجود اختلافات در مسایل گوناگون بحث عاقله که هر کدام به روایتی نیز مستند است، اعتماد به اجماع و تواتر اخبار در ضمان مطلق عاقله را با تردید جدی رو به رو می‌سازد، که در ذیل، به برخی از این اختلافات اشاره می‌کنیم:

۱. مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

اختلاف نخست: معنای «عصبه»

پیوند عمیق میان معنای «عاقله» و کلمه‌ی «عصبه» در کلام شیخ طوسی، تأثیر مستقیم بر تعیین عاقله می‌گذارد. وی در کتاب خلاف در باره معنای «عصبه» آورده است:

العاقلة كل عصبه خرجت عن الوالدین و المولودین، و هم الإخوة و أبناءهم إذا كانوا من جهة أب و أم، أو من جهة أب و الأعمام و أبناءهم، و أعمام الأب و أبناءهم، و الموالی. و به قال الشافعی و جماعة أهل العلم؛^۱

عصبه، تمام کسانی هستند که از یک پدر و مادر متولد شده باشند و یا تنها از جهت پدر باشند و یا از فرزندان آنان باشند و آنان برادران و فرزندان آنها می‌باشند. اگر از یک پدر و مادر باشند و یا از جهت پدر تنها باشند و همین‌طور عموها و فرزندانشان و نیز عموهای پدر و فرزندان آنان جزو عاقله‌اند و نظر شافعی و جماعت اهل علم از عامه هم، همین است.

چنان‌که مشهود است، در این نظر سخنی از این‌که آیا عصبه‌ی فرد باید از اهل میراث او باشد،

۱. الخلاف، ج ۵، ص ۲۷۷، مسأله ۹۸.

به میان نیامده است.

اما در مقابل این قول، فاضل هندی از نهاییه و غنیه و اصباح، نظریه دیگری را نقل می‌کند که به صراحت، «عصبه» را وارثان دیه معرفی می‌کنند.

قیل فی النهایة و الغنیه و الإصباح: العصبه هو من

یرث الدیه؛^۱

در نهاییه و غنیه و اصباح گفته شده که: عصبه کسانی هستند که از دیه ارث می‌برند.

مستند این نظر، روایاتی نظیر مرسله‌ی یونس^۲ است. ابن جنید اسکافی در این خصوص با عبارتی به این مضمون بیان می‌دارد که:

العاقلة هم المستحقون لمیراث القاتل من الرجال

العقلاء؛ سواء كانوا من قبل أبیه أو أمه؛^۳

عاقله کسانی هستند که از میان مردان عاقل مستحق میراث فرد می‌باشند و تفاوتی نمی‌کند خویشی از طرف پدر یا مادر باشد.

اختلاف دوم: محدودهی عاقله

دومین اختلاف نظر که آن نیز مستند به روایات

۱. کشف اللثام، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۷، باب حکم القاتل خطاء، ح ۱.

۳. مجموعه فتاوا ابن جنید، ۳۵۵.

است، اختلاف در محدوده‌ی عاقله است که آیا اختصاص به خویشان پدری؛ مانند عمو و برادر و فرزندان‌شان دارد یا این که پدر و اولاد نیز جزو عاقله هستند؟ صاحب جواهر به این اختلاف نظر اشاره کرده است که ما در ذیل، خلاصه مطالب ایشان را با کمی تصرف نقل می‌کنیم:

لكن هل يدخل الآباء وإن علوا، والأبناء وإن نزلوا في العقل؟ قال في المبسوط والخلاف والوسيلة ومحكي المهذب، لا يدخلون، بل نسبة ثاني الشهيدين إلى المشهور، بل في الخلاف دعوي إجماعنا عليه ... دخولها، وفاقاً للإسكافي والمفيد والشيخ في النهاية والحائري والحلي و يحيى بن سعيد وأبي العباس والفاضلين والصيمري والشهيد في اللمعة وغيرهم، وظاهر التنقيح على ما حكى عن بعضهم، ولذا نسبه في الإيضاح إلى الشهرة، بل عن الحلي الإجماع...^۱

از قایلان به عدم دخول این افراد در شمار عاقله، شیخ در مبسوط و خلاف و صاحب وسیله و از مهذب نیز حکایت شده است. بلکه شهید ثانی آن را به مشهور نسبت داده است، بلکه بالاتر اینکه در خلاف ادعای

۱. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

اجماع بر آن شده است ... در مقابل، جماعتی از فقها از جمله، شیخ مفید، ابن ادریس حلی، یحیی بن سعید و فاضلین و شهید در لمعه و ظاهر عبارت تنقیح حاکی از موافقت با آن است، تا جایی که در ایضاح ادعای شهرت بر آن شده و مرحوم حلی ادعای اجماع کرده است که پدر و پسر داخل در عاقله هستند.

اختلاف سوم: مخالفت در ضمان عاقله

اختلاف مهم دیگری که در ضمان عاقله پدید آمده است، اختلاف میان شیخ مفید و تابعانش از یک سو، و شیخ طوسی و پیروان وی از سوی دیگر است. شیخ مفید در بحث ضمان عاقله با اتخاذ رویه ای منطقی، با جمع میان عقل و نقل در چگونگی پرداخت دیه آورده است:

ألزمت عاقلته الدية على ما بيّناه، و ترجع العاقلة
على القاتل، فإن كان له مال أخذت منه ما أدّته
عنه، وإن لم يكن له مال فلا شيء لها عليه؛^۱
عاقله پس از پرداخت دیه (از مال خویش
برای گرفتن دیه) به قاتل مراجعه می نماید،

۱. المقنعة، ۳۷.

اگر او مالی داشت، از مالش پرداخت نموده
در غیر این صورت، چیزی بر عهده‌ی او
نیست.

نظریه‌ای که شیخ طوسی مدعی است مدرکی
برای آن نیافته است؛^۱ اما سلار^۲ آن را پسندیده
است و علامه در مختلف آن را بر اساس موازین
صحیح اجتهادی معرفی می‌کند:

و لا بُدَّ فيه، بل فيه أيضاً الجمع بين المعقول و
المنقول، فإنَّ الإجماع لما دَلَّ على تضمين العاقلة، و
العقل لما دَلَّ على أنَّ العقوبة إنما تجب على الجاني،
جمع شيخنا المقيد بذهنه الثاقب و فكره الصائب
بين الدليلين، و ألزم العاقلة ضمان الدية؛ لدلالة
الإجماع عليه، و جعل لها الرجوع على الجاني،
تعويلاً على دليل العقل. و شيخنا أبو جعفر
الطوسي رحمته الله أصاب حيث قال: لا أعرف به نصّاً؛^۳
هیچ بعدی در این نظریه نیست؛ بلکه از
امتیازات این نظر آن است که جمع میان
معقول و منقول است؛ ... و سخن شیخ

۱. نک: الخلاف، ج ۵، ص ۲۸۵، مسأله ۱۰۸.

۲. نک: المراسم العلویة، ۲۳۹.

۳. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۶۹، مسأله ۴.

طوسی (در شیوهی اعتراض به کلام مفید) درست است که فرمود من نصی بر رأی مفید نیافتم (و نگفته است نصی وجود ندارد) و او را به مخالفت با اجماع و اصول مذهب متهم نکرد؛ چرا که شاید در این باب، او نصی یافته و یا به دلیل عقل استناد نموده است.

نتیجه:

اولاً: اجماع ادعا شده، مدرکی و فاقد اعتبار و جاهت لازم برای احتجاج می‌باشد.

ثانیاً: در مسأله‌ای که از ابتدا با اختلافاتی متعدد رو به رو بوده است، چگونه می‌توان ادعای اجماع نمود و در نهایت این که شاید ضمان عاقله در قتل خطایی به شکل اجمالی مورد اجماع توافق قرار گرفته که ما نیز با آن موافقیم؛ اما آنچه که جای بحث و تأمل است، اطلاق این ضمان است.

ب) نقد روایات

از آنچه که در مورد اجماع گذشت، روشن شد که در باب ضمان عاقله، تنها دلیل، روایات متعدد و مختلفی است که در مجامع روایی وارد گردیده است و شاید تعداد این روایات موجب پدید آمدن

این اشتباه شده است که روایات در ضمان عاقله در قتل خطایی متواتر است و یا به تعبیر صاحب جواهر: « اگر متواتر نباشد، شکی در یقین آوردن آن نیست»^۱.

در ادامه به بررسی هر یک از روایاتی که مستند مشهور قرار گرفته است، خواهیم پرداخت تا روشن شود که حتی یک روایت که به طور مطلق، عاقله را ضامن معرفی کند و از نظر متن و سند خالی از شبهه باشد، نمی‌توان یافت. علاوه بر آن که در نگاه کلی با مشکلات بزرگی نظیر مخالفت با کتاب و اصول و قواعد مسلم عقلی و عقلایی رو به رو است. پیش از آن لازم است بر این نکته تاکید کنیم که: اصل وجود نهادی به عنوان «عاقله» که در برخی موارد پس از وقوع قتل خطایی، ضامن شمرده شده است، قدر متیقن روایات و مورد تواتر اجمالی و غیرقابل انکار است. آنچه مورد نقد و اشکال ماست اطلاق ضمان عاقله، می‌باشد.

روایت اول: روایتی است که ابی‌ولناد از امام

صادق علیه السلام نقل کرده است:

لَيْسَ فِيهَا بَيْنَ أَهْلِ الدِّمَةِ مُعَاوَلَةٌ فِيهَا يَجُونُ مِنْ قَتْلِ

۱. جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۲۵.

أَوْ جِرَاحَةٍ إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ
لَهُمْ مَالٌ رَجَعَتِ الْجَنَاحَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ؛ لِأَنََّّهُمْ
يُؤَدُّونَ إِلَيْهِ الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرِيَّةَ إِلَى
سَيِّدِهِ ...^۱

در جنایات میان اهل ذمه معاقله وجود ندارد و تنها آن را از مالشان برمی دارند؛ پس اگر مالی نداشتند، امام به جای آنان می پردازد، چراکه آنان به امام جزیه می پردازند. این روایت از نظر سند صحیح است، اما همان گونه که واضح است، مربوط به عدم وجود معاقله میان اهل ذمه است و بر فرض وجود مفهوم، بر بیش از وجود معاقله میان مسلمانان دلالت ندارد و به تعبیر مقدس اردبیلی: «از صحیحه ابی و لاد فهمیده می شود که اجمالاً معاقله وجود دارد».^۲ که هیچ کس منکر اصل وجود عاقله نیست.

روایت دوم: که روایتی طولانی است. لذا بخشی از آن را نقل می نماییم:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً
فَقَالَ: لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَشِيرَتُكَ وَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۱، باب أن عاقله أهل الذمة الإمام...، ح ۱.
۲. نک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۲۸۸.

قَرَابَتِكَ، فَقَالَ: مَا لِي بِهَذَا الْبَلَدِ عَشِيرَةٌ وَلَا قَرَابَةٌ،
 قَالَ: فَقَالَ: فَمِنْ أَيِّ الْبُلْدَانِ أَنْتَ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِنْ
 أَهْلِ الْمَوْصِلِ وُلِدْتُ بِهَا وَ لِي بِهَا قَرَابَةٌ وَأَهْلُ بَيْتِ
 قَالَ: فَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - فَلَمْ يَجِدْ لَهُ
 بِالْكُوفَةِ قَرَابَةً وَلَا عَشِيرَةً، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ
 عَلَى الْمَوْصِلِ - أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ وَ حَلِيئَتَهُ
 كَذَّاءً وَ كَذَّاءٌ قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَأً...^۱

مضمون روایت چنین است:

مردی را که مرتکب قتل خطای محض شده
 بود، خدمت حضرت علی آوردند. وی در کوفه
 عشیره و فامیلی نداشت و می گفت: اهل
 «موصل» هستم. حضرت به فرماندار موصل
 نامه‌ای نوشت و سرگذشت این مرد را بیان
 کرد، سپس فرمود: اگر اقوام و عاقله‌ای دارد،
 دیه‌ی این قتل را از آنها بگیر...

این روایت به روایت «سلمة بن کهیل» معروف
 است که به دلیل وجود همین سلمة بن کهیل، در
 سند روایت و ضعف اعتقادی و مذهبی او، محقق در
 شرائع^۲ و شهید ثانی در شرح لمعه آن را ضعیف

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۲، باب تعیین العاقله والقسمه
 علیهم...، ح ۱.

۲. الشرائع، ج ۴، ص ۲۷۱.

دانسته‌اند.^۱

علاوه بر آن، در متن این روایت مطالبی وجود دارد که موجب ضعف آن گردیده است؛ مانند آن که اهل شهر را هم عاقله معرفی کرده است که هیچ یک از فقها آن را نپذیرفته‌اند و به تعبیر صاحب جواهر: «مطرحه لم نجد عاملاً بها».^۲ حتی در صورت اثبات، بر چیزی بیش از اصل ضمان عاقله دلالت ندارد، که ما نیز منکر آن نیستیم؛ اما اطلاقی در این خصوص ندارد.

روایت سوم: از یونس بن عبدالرحمن است که می‌گوید:

فِي الرَّجُلِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً، فَهَاتَ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ
إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ، أَنَّ الدِّيَةَ عَلَى وَرَثَتِهِ،
فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ؛^۳

اگر کسی کسی را به خطا کشت و پیش از آن که دیه را بپردازد، از دنیا رفت، دیه بر عهده‌ی ورثه اوست و اگر عاقله ندارد بر عهده‌ی والی است که از بیت المال بپردازد
اولاً: سند این حدیث مرسل است.

۱. الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۲. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۲۲.

۳. التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۷۲، ح ۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۷، باب حکم القاتل خطاءً، ح ۱.

و ثانیاً: این حدیث بر ضمان عاقله دلالت ندارد و برعکس بر عدم ضمان آن، دلالت دارد. گویا این که خود قاتل باید دیه را بپردازد، برای سایل امری مسلّم بوده و امام نیز آن را تقریر نموده است.

روایت چهارم و پنجم: روایت حسین بن مهران از امام صادق علیه السلام و ابی حمزه از امام باقر علیه السلام است:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ دَخَلَ عَلَيْهَا لِصٌّ وَ هِيَ حُبْلَى،
فَوَقَعَ عَلَيْهَا، فَقَتَلَ مَا فِي بَطْنِهَا، فَوُتِبَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى
الْأَلِّصِّ، فَقَتَلْتَهُ، فَقَالَ: أَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي قَتَلْتُ فَلَيْسَ
عَلَيْهَا شَيْءٌ، وَ دِيَةٌ سَخَلَتْهَا عَلَى عَصَبَةِ الْمَقْتُولِ
السَّارِقِ؛^۱

مورد زن آبستنی که سارق بر او وارد شد و حمل زن را کشته، زن نیز به دفاع از خود به دزد حمله کرد و او را کشت، پرسیدم. امام صادق علیه السلام پاسخ داد: بر زن چیزی نیست، اما دیه جنین او بر عهده خویشاوندان (عصبه) سارق مقتول است. و در روایت ابی حمزه، بر معقله فرد قرار داده شده است.

سند روایت اوّل به دلیل وجود محمدبن سهل،

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۴۰۲، باب حکم من زنی بحامل فقتل ولدها، ح ۱.

مهمل است؛ چرا که در مورد وثاقت و عدم وثاقت او چیزی نگفته‌اند. و روایت ابی حمزه نیز به دلیل فاصله ابن محبوب از ابی حمزه و حذف واسطه، مرسل خواهد بود.

اما در متن هر دو حدیث نیز توجه به این نکته ضروری است که فردی که بر زن وارد شده و جنین او را کشته است قتل او خطایی نبوده؛ و به استناد همین روایت خون سارق هدر بوده است. و صاحب جواهر وجه آن را دفاعی بودن قتل دزد، دانسته است.^۱

علاوه بر آن، در مقابل این دو روایت، روایت دیگری است که آن را محمدبن فضیل از امام رضا^(ع) نقل نموده است که مضمون آن نیز همان مضمون روایت قبلی است؛ اما در جواب، امام دیه جنین را بر خود مقتول واجب دانسته است، که مطابق قواعد و اصول مسلم مستفاد از قرآن کریم و عقل است:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ لِيْصٍ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ حُبْلَى، فَوَقَعَ عَلَيْهَا، فَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا، فَوُتِبَتْ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ فَقَتَلَتْهُ، قَالَ: بَطَلَ دَمُ اللَّيْصِ وَعَلَى

۱. نک: جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۸۸.

المُقْتُولُ دِيَّةً سَخَلَتْهَا؛^۱

از ابی الحسن علیه السلام در مورد «لصی» که وارد بر زنی حامله گردیده بود و با او زنا کرد و حمل زن سقط گردید، پس زن نیز او را کشت، پرسیدم، امام فرمود: خون دزد هدر است و دیه‌ی جنین آن زن نیز بر مقتول است.

روایت ششم: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

چنین نقل می‌کند:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَجْعَلُ جِنَايَةَ الْمُعْتُوهِ عَلَى عَاقِلَتِهِ؛ خَطَأً كَانَ أَوْ عَمْدًا؛^۲

امیرمؤمنان علیه السلام همواره ضمانت جنایت انسان مجنون را بر عهده‌ی عاقله‌اش قرار می‌داد؛ چه در قتل خطا و چه در قتل عمد.

نظیر آنچه در این روایت آمده، چندین روایت دیگر نیز با اسناد مختلف به همین مضمون نقل شده است؛ اما با این تفاوت که در روایت اسماعیل ابی زیاد بر خلاف روایت محمد بن مسلم سخنی از عاقله به میان نیامده است؛ بلکه امام علیه السلام، دیه را بر

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۴۰۲، باب حکم من زنی بحامل فقتل ولدها، ح ۲.

۲. التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳۳، ح ۵۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۴۰۰، باب حکم عمد المعتوه والمجنون و ...، ح ۱.

قوم او واجب نمود:

أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ كَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا، فَجَعَلَ
الدِّيَةَ عَلَى قَوْمِهِ، وَجَعَلَ خَطَاةً وَ عَمْدَهُ سَوَاءً؛^۱

محمد بن ابی بکر به امیر مؤمنان نوشت و از او در مورد مرد مجنونی پرسید که مردی را عمداً کشت و امیر مؤمنان، دیه را بر قوم او قرار داد و عمد و خطای مجنون را یکی دانست.

اگر در سند این روایات تردیدی نکنیم و متن آن را نیز با وجود اختلافات بپذیریم، مشکل اساسی این روایات اختصاص آن به مجنون است که هیچ کس در ضمان عاقله‌ی او تردیدی ندارد؛ چرا که وقتی مسئولیت حفظ و نگهداری او با قوم و خویش عاقله‌ی اوست، ضمان اعمال او نیز برعهده‌ی آنان است؛ اما این روایات فاقد صلاحیت لازم جهت استدلال در زمینه‌ی مورد بحث ما که ضمان عمل فرد عاقل و بالغی است که خود مسئول رفتار و کردار خویش شمرده می‌شود.

روایت هفتم: روایت حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ

است که می‌گوید:

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۴۰۱، باب حکم عمد المعتوه والمجنون و ... ح ۵.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ
 رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ، فَسَأَلْتُ عَيْنَاهُ عَلَى خَدَّيْهِ، فَوَثَبَ
 الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ، قَالَ: فَقَالَ
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَانِ مُتَعَدِّيَانِ جَمِيعاً، فَلَا أَرَى عَلَى
 الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْداً، لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ، وَهُوَ
 أَعْمَى وَالأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ يَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ يُؤْخَذُونَ
 بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْماً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ
 لِلأَعْمَى عَاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةٌ مَا جَنَى فِي مَالِهِ يُؤْخَذُ
 بِهَا؛^۱

در مورد دو نفر که در یک منازعه یکی
 دیگری را با کوبیدن حربه‌ای بر سرش کور
 کرده و او هم طرف مقابل را کشته است،
 سؤال نمودم، امام هر دو را متجاوز و متعدی
 معرفی نموده در عین حال، حکم فرموده به
 این که دیه مقتول بر عهده‌ی عاقله‌ی شخص
 نابینا است؛ چراکه او در هنگام قتل، نابینا
 بوده و جنایات او حکم خطا را دارد و بعد
 فرمود: اگر شخص اعمی (نابینا) عاقله ندارد،
 از مال خود او دیه را بر می‌دارند.

این حدیث، از نظر سند، به دلیل وجود محمد

۱. التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳۲ - ۲۳۳، ح ۵۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۹، باب حکم عمد الأعمی، ح ۱.

بن عبدالله بن هلال مجهول است و متن حدیث نیز با قواعد سازگار نمی‌باشد؛ هرچند امام در ابتدا هردو را متعدی معرفی نموده است؛ اما در آخر، حکم به خطا بودن عمد نابینا نموده است.

در مقابل آن، روایت دیگری قریب به همین مضمون از ابو عبیده از امام باقر علیه السلام پیرامون جنایات شخصی که نابینا است، نقل گردیده که امام علیه السلام در آنجا برخلاف این روایت، جنایت را بر عهده‌ی خود فرد قرار داده است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ أَعْمَى، فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحٌ
فَقَالَ: إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَا، هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ
فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالدِّيَةُ عَلَى الْإِمَامِ، وَلَا
يُبْطَلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛^۱

پرسیدم از ابو جعفر علیه السلام در مورد نابینایی که چشم فرد سالمی را در آورده است. پس امام علیه السلام فرمود: عمد فرد نابینا مانند خطا است، این دیه دارد و در مال او است. پس اگر مالی نداشت، دیه بر امام است و خون هیچ فرد مسلمانی باطل نمی‌شود.

شهید در مسالک، در مورد روایت ابو عبیده از امام باقر علیه السلام و روایت حلبی از امام صادق علیه السلام می

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۹، باب حکم عمد الأعمی، ح ۱.

فرماید:

وهاتان الروایتان مشترکتان فی الدلالة علی أنّ
عمد الأعمی خطأ، و فی ضعف السند، و مختلفتان
فی الحکم، و مخالفتان للأصول؛ لاشتغال الأولى
علی کون الدیة تجب ابتداء علی العاقلة، و مع
عدمها تجب علی الجانی، و هذا مخالف لحکم الخطأ،
و فی الثانية مع جعله الجنایة کاخطأ أو جب الدیة
علی الجانی، و مع عدم ماله علی الإمام، و لم یوجبها
علی العاقلة. و ظاهر اختلاف الحکمین، و
مخالفتها لحکم الخطأ؛^۱

این دو روایت در دلالت بر خطا بودن اعمال
عمدی فرد نابینا و در ضعف سند، مشترکند
و در حکم، مختلف، و هر دو مخالف اصولند؛
چرا که روایت اول دیه را بر عاقله واجب
نموده و در صورت فقدان عاقله آن را بر
جانی لازم کرده است و این با حکم خطا
مخالف است. و در روایت دوم، دیه جنایت را
بر خود جانی و در صورت عدم تمکن مالی
بر امام واجب نموده و بر عاقله چیزی قرار
نداده است و ظاهر دو حکم، مخالف یکدیگر
و هر دو با حکم خطایی مخالفند.

۱. مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

روایت هشتم: روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام

است که می گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا
مُتَعَمِّدًا، ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلَ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ، قَالَ: إِنْ
كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذْتَ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ، وَإِلَّا فَمِنَ
الْأَقْرَبِ فَأَلْقَرَبِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ أَذَاهُ الْإِمَامُ،
فَإِنَّهُ لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛^۱

از امام صادق علیه السلام در مورد قتل عمد سؤال
کردم که فرد قاتل گریخته است، امام فرمود:
از مالش برمی دارند و در صورت فقدان مال،
از نزدیکانش به ترتیب نزدیکی و در صورت
نداشتن خویشاوند، امام آن را می پردازد.

گرچه روایت موثق است، ولی چون بحث در
مورد قتل عمد است، هیچ ارتباطی به بحث قتل
خطایی و وجوب دیه بر عاقله ندارد. مضافاً بر این که
مدعای مشهور، وجوب دیه بر عاقله است اولاً و
بالذات و در امثال این روایات ابتدا دیه را در مال
جانی قرارداد، سپس بحث اقربا یا عاقله را طرح
کرده است.

روایت دیگر خبر ابن ابی نصر از ابی جعفر علیه السلام

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۵، باب حکم القاتل عمداً اذا
هرب، ح ۱.

است که مشابه روایت ابی بصیر است و در مورد قتل عمد وارد شده بود و ارتباطی به مسأله قتل خطایی و موضوع عاقله ندارد.^۱

روایت نهم: روایت علی بن ابی حمزه از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام است که امام در آن فرموده:

لَا تَضْمَنُ الْعَاقِلَةُ عَمْدًا وَلَا إِقْرَارًا وَلَا صَلْحًا؛^۲

عاقله ضامن دیه قتل عمد، اقرار و نیز صلح نیست.

سند این حدیث به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است^۳ و روایات دیگری نیز با همین مضمون و یا قریب به آن نقل گردیده است.^۴

اگر از ضعف اسناد روایات بگذریم و صدور آن را بپذیریم، همان گونه که پیداست، این روایات پیرامون عدم ضمان عاقله در صورت وقوع عمدی جنایت و یا صلح بر دیه یا اقرار فرد در قتل خطا است. در مقابل آن، وجود ضمان در صورت اثبات

۱. ر.ک: کافی، ج ۷، ص ۳۶۵، ح ۳؛ و وسائل الشیعة، ج ۲۹،

ص ۳۹۵، باب حکم القاتل عمداً إذا هرب، ح ۳.

۲. کافی، ج ۷، ص ۳۶۶، ح ۵؛ و وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۴، باب

أن العاقلة لاتضمن عمداً و...، ح ۱.

۳. نک: اختیار معرفة الرجال، ص ۸۳۱.

۴. ر.ک: التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۷، ح ۲۴ و ۲۵؛ و وسائل الشیعة،

ج ۲۹، ص ۳۹۶ - ۴۰۰.

به وسیله‌ی بیّنه می‌باشد.

به عبارت دیگر، در مقام بیان نفی اصل ضمان و اثبات اصل ضمان است؛ یعنی ضمان عاقله را به صورت اجمال در موردی که به وسیله‌ی بیّنه ثابت شود، اثبات می‌کند؛ اما در مقام بیان این‌که آیا این ضمان مطلق است و یا در شرایط خاصی این ضمان وجود دارد، نیست و بدیهی است این میزان دلالت را کسی منکر نیست و قدر متیقن آن در جایی است که عاقله در وقوع قتل و انجام وظایف شرعی و عرفی تقصیر نموده است.

روایت دهم: روایت ابی مریم که از امام باقر علیه السلام

نقل می‌کند که امام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ لَا يُحْمَلَ عَلَى الْعَاقِلَةِ إِلَّا
الْمَوْضِحَةُ فَصَاعِدًا...^۱

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام حکم کرد که عاقله - در قتل خطای محض - جنایت موضحه به بالا را ضامن است.

چنانکه محقق صاحب شرائع فرموده است: «این

۱. کافی، ج ۷، ص ۳۶۵، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۶، باب أن لا یحمل علی العاقله إلا الموضحة فصاعداً ... ، ح ۱.

روایت ضعیف است».^۱ گرچه این روایت نیز در مقام بیان میزان ضمان عاقله می‌باشد و در اصل مسأله اطلاقی ندارد.

به عبارتی دیگر، محتوای این روایت آن است که عاقله‌ای که فرض بر ضمان اوست در موضحه و بالاتر ضامن است؛ اما این که عاقله در کدام فرض ضامن خطای فرد است، آیا به صورت مطلق در همه‌ی موارد؛ اعم از صورتی که تقصیری داشته یا خیر؟ ساکت بوده و در مقام بیان نیست.

روایت یازدهم: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

نقل کرده است که فرمود:

أَيُّهَا ظَنُرٌ قَوْمٍ قَتَلَتْ صَبِيًّا لَهُمْ، وَ هِيَ نَائِمَةٌ فَقَتَلَتْهُ،
فَإِنَّ عَلَيْهَا الدِّيَةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِنْمَا
ظَاءَرَتْ طَلَبَ الْعِزِّ وَالْفَخْرِ، وَإِنْ كَانَتْ إِنْمَا
ظَاءَرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنَّ الدِّيَةَ عَلَى عَاقِلَتِهَا؛^۲

اگر دایه برای عز و فخر شیردهی کرده و در خواب باعث قتل بچه شده دیه با دایه است و اگر به خاطر فقر و جهت تأمین معاش، شیردهی کرده است، دیه با عاقله است.

۱. الشرائع، ج ۴، ص ۲۷۲.

۲. کافی، ج ۷، ص ۳۷۰، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۶۵، باب

حکم ضمان الظئر الولد، ح ۱.

این روایت که از طرق مختلف نقل شده و فقیهان ناموری مانند محقق در شرائع، بر اساس آن فتوا داده‌اند،^۱ از بهترین شواهد بر عدم اطلاق ضمان عاقله است.

روایت دوازدهم: مجموعه‌ی دیگری از روایات است که در مجامع روایی ذکر و در آن نیز به اصل مسأله‌ی ضمان عاقله در قتل خطایی و نفی آن در صورت وقوع عمدی جنایات پرداخته شده است؛ مانند این که: عاقله، دیه عمد را ضامن نیست و تنها خطا را ضامن است.^۲

جدای از اشکالات سندی برخی از روایات، روایت صحیح السنند محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام^۳ نیز مقام بیان بحث عتق و یا ارث است. لذا نمی‌توان از آن اطلاقی که وجوب دیه را بر عاقله در همه‌ی صور قتل خطا؛ چه عاقله مقصر باشد و یا نباشد، قاتل توان پرداخت دیه را داشته باشد و یا نداشته باشد، برداشت نمود.

نتیجه این‌که: این روایات که تنها دلیل قایلان

۱. نک: الشرائع، ج ۴، ص ۲۳۵.

۲. ر.ک: الجعفریات، ص ۱۲۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۹۴.
باب أن العاقلة لاتضمن عمداً و ...، ح ۱ و ۲.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۲۵۴، ح ۱۵۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۷۰، باب أن المرأة إذا أعتقت...، ح ۱.

به اطلاق ضمان عاقله است و ادعای تواتر و حصول یقین از آنها گردیده، هیچ یک در مقام بیان اطلاق ضمان عاقله در صورت وقوع جنایات خطایی نیست، بلکه در مقام بیان امور دیگری؛ نظیر عدم وجود نهاد عاقله میان اهل ذمه، تعیین عاقله و چگونگی تقسیم دیه بر آنان، عدم ضمان عاقله در جنایات عمدی و سایر جهاتی است که هر یک به نحوی مربوط به این نهاد اجتماعی می‌باشد، و تواتر اجمالی بر اصل ضمان عاقله دارند که ما نیز با آن موافقیم؛ اما این که عاقله تمام صور قتل خطا را ضامن است نمی‌توان از این روایات چنین برداشتی را به صورت قطع نمود.

پس از بررسی روایات مسأله، در ادامه به اشکالات دیگر این روایات - بر فرض پذیرش اطلاق آنها - خواهیم پرداخت:

مشکل اول: مخالفت با قرآن

شکی نیست که اگر روایتی در نهایت درجه‌ی اعتبار سندی باشد؛ اما محتوای آن مخالف با آیات قرآن کریم باشد، فاقد حجّیت و استناد به عنوان دلیل فقهی و حجّت شرعی است. لذا بر فرض وجود اطلاق در روایاتِ ضمان عاقله، این اطلاق به دلیل

مخالفت با آیات قرآن کریم از حجیت ساقط می گردد.

تصویر مخالفت روایات با قرآن کریم در برخی صور آن بسیار واضح است. به عنوان نمونه، در صورتی که قاتل بالغ و عاقل بوده و دارای تمکن مالی کافی باشد و در مقابل، عاقله از رفاه چندانی برخوردار نباشند و مسئولیت حفظ و نگهداری جانی را نیز بر عهده نداشته‌اند که آنها را مقصر بدانیم، تحمیل دیه بر خویشاوندان قاتل که هیچ نقشی در جنایت ندارند، بارکردن سنگینی عمل یک فرد بر دیگری است که با آیهی شریفه‌ی: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۱.

و هم‌چنین با آیات دیگری که بر مسئولیت فرد در قبال کردار خویش دلالت دارند،^۲ مخالف است. ممکن است کسی بگوید این آیه در مورد تحمیل بار گناه دیگری است؛ یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ اما در مسأله‌ی قتل خطایی که گناهی انجام نشده، بلکه صرفاً یک خطا بوده است، لذا آیه ارتباطی به مسأله‌ی جنایات خطایی ندارد، که در پاسخ می‌گوییم:

۱. انعام، آیه ۱۶۴.

۲. نک: انبیاء، آیه ۲۲؛ نحل، آیه ۹۳؛ نجم، آیه ۳۹؛ فصلت، آیه ۴۶؛ انعام، آیه ۱۶۴.

اولاً: فقها در کتب فقهی در مواضع گوناگون؛ از جمله در همین بحث ضمان عاقله در صورت اقرار فرد و یا وقوع قتل شبه عمد، به آیه استناد نموده اند؛ در حالی که در آنجا نیز به طور قطع گناهی صورت نپذیرفته است. علاوه بر آن، در عبارات برخی از فقیهان به صراحت مورد ضمانت عاقله را استثنا از این آیه و عدول و یا تخصیص آن دانسته اند، که فرع بر پذیرش شمول آیه بر معنای مورد نظر ما و گواه روشن بر این است که تلقی ایشان نیز از کلمه‌ی «وزر» معنای گناه نبوده است.

دَلَّ الْعَقْلُ عَلَى اخْتِصَاصِ الْفَاعِلِ بِأَثَرِ جُنَايَتِهِ دُونَ
غَيْرِهِ، وَ نَصَّ الْكِتَابُ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلَا
تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۱، لَكِنْ عَدَلَ عَنِ ذَلِكَ فِي
الْخَطَأِ إِلَى تَحْمَلِ الْعَاقِلَةِ؛^۲

عقل بر اختصاص اثر جنایت به فاعل آن،
ونه دیگری، دلالت دارد و قرآن کریم نیز به
صراحت از آن در آیه‌ی: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَى﴾ سخن گفته، اما در تحمّل عاقله از
آن عدول نموده است.

ثانیاً: کلمه‌ی «وزر» در لغت، به معنای

۱. انعام، آیه ۱۶۴.

۲. التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۵۳۱.

سنگینی است که این سنگینی شامل هر نوع سنگینی؛ از جمله تحمیل بار مالی بدون توجیه منطقی بر فرد است و اختصاصی به گناه ندارد؛ به خصوص در جایی که خود قاتل توان مالی کافی برای پرداخت دیه را دارد.

ممکن است برای فرار از مخالفت بین روایت و آیه‌ی شریفه گفته شود: این آیه مربوط به آخرت و مرحله‌ی حسابرسی و جزای اعمال است و ارتباطی به امور دنیوی ندارد. در پاسخ می‌گوییم: این اختصاص، فاقد دلیل است؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی در صدد بیان یک حقیقت غیر قابل انکار است، و آن اینکه: هر کس ضامن اعمال و رفتار خویش است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه‌ی شریفه می‌نویسد:

از آن چه گذشت، معلوم شد که مجموع دو جمله: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا»^۱ و: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲ یک معنا را افاده می‌کنند و آن این است که هر کس هر آن چه می‌کند مانند سایه به دنبالش هست و از او به دیگری تجاوز نمی‌کند و این مفاد

۱. انعام، آیه ۱۶۴.

۲. همان.

آیه: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾^۱ می‌باشد.^۲
 اضافه بر آن، در برخی روایات^۳ به صراحت
 از آن برداشت فقهی شده است و هیچ یک از فقها
 نیز به خاطر چنین برداشتی، از آیه دست
 نکشیده‌اند، بلکه به عکس در کتاب‌های فقهی به
 این آیه استناد کرده‌اند^۴ که از آن جمله همین
 مورد بحث ماست.

مشکل دوم: مخالفت با عقل

از جمله مباحثی که اندیشمندان اسلامی آن را
 پذیرفته‌اند، عدم حجیت روایاتی است که با احکام
 عقل به مخالفت برخیزد و حاوی مدلولی برخلاف
 عقل باشد.

شیخ مفید می‌گوید:

اگر روایتی بیابیم که با احکام [قطعی] عقل
 مخالف است، آن را طرد می‌کنیم؛ چراکه
 عقل، به فساد مفاد آن حکم می‌کند. و این
 بدان معناست که یا روایت به جهت خاصی؛
 نظیر تقیه صادر شده یا اساساً از معصومان

۱. المدثر، آیه ۳۸.

۲. المیزان، ج ۷، ص ۳۹۶.

۳. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۰۸، ح ۷ از ابواب حله الزنا.

۴. جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۳۷.

صادر نشده، بلکه به آنها نسبت داده شده است.^۱

از این رو، یکی دیگر از جهات ضعف روایاتی که مشهور به آن تمسک نموده‌اند مخالفت اطلاق آن با حکم عقل است. فهم این مخالفت با توجه به این دو مقدمه که در عبارات فقهیان بارها تکرار شده است چندان مشکل به نظر نمی‌رسد.

به این بیان که اولاً: عقل به اختصاص اثر جنایت به فاعل جنایت دلالت می‌کند و مکافات عمل فرد بر دیگری و مؤاخذهی غیر به سبب فعل دیگری را ظلم و قبیح می‌شمارد؛ چنان که در عبارت فاضل مقداد آمده است:

دَلَّ الْعَقْلُ عَلَى اخْتِصَاصِ الْفَاعِلِ بِأَثَرِ جُنَايَتِهِ دُونَ
غَيْرِهِ، وَ نَصَّ الْكِتَابُ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلَا
تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾؛^۲

عقل دلالت می‌کند بر اختصاص اثر جنایت به فاعل آن، نه دیگری و کتاب نیز به مانند آن (حکم عقل) تصریح کرده و فرموده است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾.

ثانیاً: براساس رأی مشهور، روایات، اثر جنایت

۱. تصحیح الاعتقادات، ص ۱۴۹.

۲. التفتیح الرائع، ج ۴، ص ۵۳۱.

قاتل و جانی را که دیه است از روی دوش او برداشته و بر گرده‌ی عاقله قرار داده‌اند.

در نتیجه، مدلول این روایات - بر فرض ثبوت - مخالف عقل بوده و ناگزیر از حجیت ساقط است و یا نیازمند توجیه می‌باشد؛ چنان‌که شیخ مفید با توجه به این امر، به توجیه روایات دست یازیده است؛ گرچه با اعتراض شدید ابن ادریس مواجه گردیده، اما علامه حلی به سرزنش ابن ادریس پرداخته است که چگونه با نادیده گرفتن جایگاه علمی و رفعت مقام شیخ مفید، سخن او را خلاف اجماع معرفی نموده است.

و هذا جهل من ابن ادریس، و تحطئة لشیخنا الأعظم، مع أنه الأصل في إنشاء المذهب و تقريره، و العارف بمذاهب الناس، و المجمع علیه و المختلف فيه، القیم بالأصولین، المهذب لها، الباحث مع الخصوم، العالم بما يجوز له فيه المخالفة و الموافقة.

مع أن هذا القائل الجاهل إنما يعتد بإجماع الطائفة، و يعتقد رئاسة شیخنا المفید، و أنه رأس هذه الطائفة، و أول من أظهر علم الإمامیة و فقه آل محمد ﷺ بعد السلف.

علامه در ادامه با اشاره به همین قاعده‌ی عقلی در توجیه نظریه‌ی شیخ مبنی بر مراجعه‌ی عاقله برای دریافت دیه‌ای که در عوض قاتل پرداخت نموده است چنین گفته:

ولا بُعْدُ فِيهِ، بَلْ فِيهِ أَيْضاً الْجَمْعُ بَيْنَ الْمَعْقُولِ وَالْمُنْقُولِ، فَإِنَّ الْإِجْمَاعَ لَمَّا دَلَّ عَلَى تَضْمِينِ الْعَاقِلَةِ، وَالْعَقْلَ لَمَّا دَلَّ عَلَى أَنَّ الْعُقُوبَةَ إِنَّمَا تَجِبُ عَلَى الْجَانِي، جَمَعَ شَيْخُنَا الْمَفِيدُ بَدْهَنَهُ الثَّاقِبُ وَفَكَرَهُ الصَّائِبُ بَيْنَ الدَّلِيلَيْنِ، وَأَلْزَمَ الْعَاقِلَةَ ضَمَانَ الدِّيَةِ؛ لِدَلَالَةِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ لَهَا الرَّجُوعَ عَلَى الْجَانِي؛ تَعْوِيلاً عَلَى دَلِيلِ الْعَقْلِ؛^۱

هیچ بعدی در این نظریه نیست، بلکه از امتیازات این نظر آن است که جمع میان معقول و منقول می‌باشد؛ چراکه وقتی اجماع بر ضمان عاقله دلالت دارد و از سویی عقل بر ضمان قاتل، شیخ مفید ما با ذهن روشن‌گر و فکر صحیح خود جمع میان دو دلیل کرده، ضمان را بر عاقله دانسته و برای او حق مراجعه‌ی به جانی را نیز به دلیل عقل قرار داده است.

جالب آن که صاحبان نظریه‌ی مشهور، خود به

۱. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۹۰، مسأله ۴.

دلالت عقل - بر خلاف رأیشان - توجه نموده‌اند؛ اما جای بسی تعجب که نتوانسته‌اند خود را از بند چند روایت که بر خلاف مقتضای عقل فرمان می‌دهد، برهانند؛ چنان‌که شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

و الزام دية قتل الخطأ العاقلة ليس هو مؤاخذه
البريء بالسقيم؛ لأنّ ذلك ليس بعقوبة، بل هو
حكم شرعيّ تابع للمصلحة. ولو خلينا والعقل
ما أوجبناه؛^۱

و ادوار کردن عاقله به پرداخت دیه در قتل خطایی، به معنای مجازات بی‌گناه به جای گناهکار نیست؛ زیرا چنین عملی اصلاً مجازات نیست؛ بلکه حکمی شرعی است که براساس مصلحتی که شارع در نظر گرفته، جعل شده است و اگر ما بودیم و حکم عقل، چنین حکمی را قرار نمی‌دادیم.

و یا محقق اردبیلی که الزام عاقله بر پرداخت دیه را به جز در موارد منصوص خلاف عقل و نقل می‌شمارد:

لأنّ إلزام العاقلة خلاف العقل و النقل ظاهراً، إلّا

۱. التبیان، ج ۳، ص ۲۹۴.

فی المنصوص،^۱

علاوه بر آنکه؛ تخصیص زدن دلیل عقلی امکان پذیر نیست و نمی توان با چند روایت که از نظر سند و دلالت دارای اشکال هستند، حکم عقل را کنار بگذاریم.

و همین مخالف بودن اطلاق ضمان دیگری به جای فرد خطا کار، سبب گردیده که فقیهان از دیر باز به توجیه ضمان عاقله بپردازند. لذا توجیهات مذکور از یک نگاه، خود تأکید ضمنی بر این مطلب است که تحمیل ضمان فرد بر دوش دیگری، مخالف با عقل و قواعد عرفی و مبانی دینی و غیر قابل پذیرش است که این اندازه تلاش در جهت توجیه آن صورت می گیرد؛ توجیهاتی مانند آنچه ابن شهر آشوب در کتاب خود با این بیان آورده است:

گفته شده (ضمان عاقله) به جهت خیرخواهی خویشان برای یکدیگر است یا مسأله‌ی ارث و یا ...^۲
و یا آنچه که در عبارت محقق در نکت النهایه آمده است مبنی بر این که: سبب عدول از اصل

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

۲. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۲۲۰.

ضمان، ارفاقی است که به جانی شده؛ زیرا او قصد قتل نداشته است،^۱ که در ذیل، به بررسی و نقد برخی از آنها می‌پردازیم:

برخی توجیهاات و پاسخ آنها

الف (عاقله نهادی است حمایتی

برخی ضمان عاقله را، حمایت طبیعی خویشان از یکدیگر دانسته‌اند :

و إلزام دية قتل الخطأ، العاقلة ليس هو مؤاخذة البريء بالسقيم... وقيل: إن ذلك على وجه المواساة والمعونة؛^۲

الزام ديهی خطایی بر عاقله مؤاخذهی بی گناه به جای گناه کار نیست، بلکه این حکمی است که گفته شده توجیه آن، مواسات و همکاری است.

نقد توجیه

این توجیه با ادلهی موجود، به خصوص براساس تلقی مشهور از آن، چندان سازگار نبوده و نمی‌توان آن را توجیه جامع و کاملی دانست؛ چرا که

۱. نک: نکت النهایة، ج ۳، ص ۳۶۷.

۲. فقه القرآن، ج ۲، ص ۴۱۲.

در صورتی که خود فرد براساس وجدان اخلاقی به قتل اعتراف نموده است، ولی به دلیل فقر، توان پرداخت را ندارد، با آنکه منشأ این حمایت بسیار قوی است، آن را لازم ندانسته است و در مقابل، در جایی که قاتل نیاز به چنین حمایتی نداشته، آن را واجب نموده است. و از سوی دیگر تعاون، عمل بسیار زیبایی است که در شریعت اسلامی نیز به آن توصیه گردیده است؛ اما در بحث ضمان عاقله، سخن از وجوب و الزام به این نوع تعاون مطرح است، آن هم به شیوه‌ای غیر متعارف که فرد خاطی، غیرمسئول و در مقابل، تمام بار بر دوش خانواده و یا جامعه قرار می‌گیرد که با معنای لغوی تعاون نیز سازگار نمی‌باشد.

ب) من له الغنم فعلیه الغرم

زمانی که همبستگی قومی و خویشاوندی دارای آثار مثبتی برای فرد بوده و موجب بهره‌مندی آنان از میراث او می‌شود - که در برخی روایات به این مسأله اشاره شده - طبیعی است که جنبه‌های ناخوشایند آن را نیز - مانند دیه قتل خطایی - باید پذیرفت و تعبیر «من له الغنم فعلیه الغرم» در این

مورد مناسب است.

نقد توجیه

در پاسخ این سخن نیز باید بگوییم: در صفحات قبل گذشت که روایتی که عاقله را وارثان فرد معرفی نموده است، به دلیل ضعف سند و محتوا مورد اعراض غالب فقها قرار گرفته است. علاوه بر آن که این توجیه در برخی صورتهای آن، نه جامع است و نه مانع؛ چراکه در برخی فروع آن «غنم» وجود دارد؛ در حالی که هیچ غرامتی نیست.

ج) اجرای عدالت

یکی از سست‌ترین توجیهاات مذکور در باب ضمان عاقله، توجیهی است که عبدالقادر عوده از دانشمندان برجسته‌ی اهل سنت بیان می‌دارد.^۱ با این بیان، از جمله لوازم رعایت قاعده کلی «هرکس بار خود را به دوش بکشد» این است که در صورت وقوع جنایت از سوی اغنیا، می‌توان فرد را مجازات نمود؛ در حالی که تعداد اغنیای جامعه کم است و در صورت ارتکاب جنایت از سوی فقرا - با توجه به

۱. نک: التشریح الجنایی، ج ۱، ص ۶۷۴ - ۶۷۷.

کثرت آنها در جامعه - عملاً نمی‌توان ایشان را به کشیدن بار عمل خود وادار نمود.

از سوی دیگر، مجنیّ علیه تنها در صورت وقوع جنایت از سوی ثروتمندان به غرامت خود می‌رسد و این باعث به هم خوردن مساوات و از بین رفتن عدالت بین جانیان و مجنیّ علیهم خواهد بود.

نقد توجیه

با این بیان، ضروری است که ما در خصوص اتلاف اموال توسط فقرا نیز این سخن را بگوییم، و اغنیا و یا دیگران؛ از جمله عاقله را مسئول جبران بدانیم؟! از طرفی، آیا عدالت حکم نمی‌کند لا اقل در صورتی که خود جانی دارای مال است، خسارت را از مال خویش بپردازد؟!!

نظریه مختار و دلایل آن

آنچه که از مجموع دلایل می‌توان استخراج نمود و بدون هیچ‌گونه نگرانی به آن ملتزم گردید: ضمانت عاقله مطلق نبوده، بلکه در جایی است که عاقله به نوعی در انجام وظایف خویش در سرپرستی و نگاهبانی طفل و یا مجنون و یا دستگیری از خطاکار فقیر، کوتاهی نموده و اهمال

و کوتاهی عاقله باعث ایجاد زمینه‌ی خطر و جنایت باشد. که توجه به دو مطلب پذیرش آن را آسان می‌کند:

اولاً: از نگاهی گذرا به تاریخ، به سادگی می‌توان دریافت که در باب دیات و قصاص، حرکت دین در مسیر تضییق دایره‌ی ضمان به فرد جانی است؛ زیرا در زمانی که تمامی جنایات؛ اعم از خطا، عمد و شبه عمد را کل عشیره و قبیله به عهده داشت و گاه در این میان، زنان و کودکان و حتی جانوران و اشیای متعلق به قبیله، کیفر می‌دیدند. اسلام در این وضعیت مسأله‌ی تفکیک جنایات به سه قسم را مطرح نمود؛^۱ مسأله‌ای که قرآن کریم پیش از آن در آیات قصاص، با تنگ نمودن دایره‌ی مسئولیت به خود فرد خاطی و جنایتکار، آن را برعهده‌ی قاتل قرار داد.

همین نگاه را در عبارات فقیه محقق‌ی مانند صاحب جواهر می‌بینیم، با آنکه دلایل متعددی در ضمان امام به عنوان عاقله در قتل خطایی وجود دارد. ایشان با اتخاذ رویه‌ای متفاوت در جهت مسئول دانستن فرد جانی می‌گوید:

۱. نک: وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۵ تا ۴۱، باب تفسیر قتل العمد والخطاء و شبه العمد از أبواب قصاص في النفس.

أما احتمال كونه على الإمام مطلقاً حتى في مثل هذا الزمان على وجه يبطل دم المسلم لعجز الإمام، أو أنه يقوم مقامه نائب الغيبة، فيؤديه مما يتفق قبضه منه من مال الخمس أو من غيره من الأنفال، أو يؤديه من غير ذلك مما يرجع إلى المسلمين؛ بناء على أن الأداء من بيت ما لهم لا ماله، فهو شبه الخرافة في الفقه... فلا يحيص حينئذٍ عن القول بكونه على الجاني...^۱

در عصر ما اگر جانی، عاقله‌ای نداشته باشد، دیه بر نایب امام نیست و نمی‌تواند از مال خمس و سایر اموال مسلمانان بپردازد و حتی گفته‌ی کسانی که دیه را در عصر ما از بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند، نظیر خرافات در فقه است ... پس چاره‌ای در این نیست به جز این قول که دیه در عصر ما بر جانی ثابت است...

ثانیاً: مسأله‌ی ضمان عاقله، از امور امضایی است که ملاکات احکام آن روشن است و با نگاه کلی و بررسی دلایل، می‌توان نکات تأثیرگذار و مناط و ملاک احکام آن را کشف نمود. به عنوان نمونه، قرار دادن عمل مجنون و یا کودکانی که تحت

۱. جواهرالکلام، ج ۱، ص ۴۴۶.

سرپرستی دیگران قرار دارند را بر ولیّ، که امروزه در تمامی جوامع بشری پذیرفته شده؛ و یا در مواردی که فرد فاقد سرپرست است؛ و یا توان پرداخت دیه را ندارد، «امام» که تعبیری کنایی از حکومت است، مسئول شمرده شده است، که این نیز در تمامی جوامع، اصلی پذیرفته است؛ و یا در باب پرداخت خسارت توسط عاقله، آنجا که میزان خسارت به قدری اندک است (کمتر از موضحه) که معمولاً افراد خود از عهده‌ی پرداخت آن بر می‌آیند مسئولیت را از عهده‌ی عاقله سلب نموده است.

این همه، گواهی است که در این باب، تبعیدی غیر قابل درک و فهم از سوی شارع مقدس صورت نگرفته تا با یک روایت و یا دو روایت بتوان حکمی غیر قابل پذیرش برای عقل و عرف و برخلاف قرآن کریم و ابنیه عقلانیّه، جعل نمود.

دلایل نظریه مختار

هرچند با توجه به فقدان دلیل معتبر بر اثبات نظریه‌ی ضمان مطلق، برای اثبات نظریه‌ی مختار ما در این مسأله به تلاش چندانی نیاز نیست؛ اما در پی به دلایل نظر خویش، خواهیم پرداخت.

دلیل نخست: قرآن

در قرآن کریم، دلایل متعددی بر ضمان شخص خطاکار در جنایت دلالت می‌کند که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

آیه اول:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا...﴾^۱

هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمن دیگری را بکشد، مگر به خطا، حال اگر کسی مؤمنی را به خطا به قتل برساند، باید (در کفاره آن) یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی هم به کسان او تسلیم نماید، مگر آن‌که خون خواهان، آن را ببخشند ...

امین الاسلام طبرسی می‌گوید:

ولو خلینا و ظاهر الآیة لقلنا أنّ دية الخطاء علی القتال، لکن علمنا بسنة الرسول و الإجماع أنّ الدية فی الخطاء علی العاقلة؛^۲

اگر ما بودیم و ظاهر آیه، هر آینه می‌گفتیم که دیه‌ی خطا بر شخص قاتل است؛ اما به

۱. نساء، آیه ۹۲.

۲. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۹۲.

دلیل سنت رسول و اجماع، دانستیم که دیه
برعهده‌ی عاقله است.

محقق اردبیلی نیز در مورد ظهور آیه می
فرماید:

و ظاهر الآیة و العقل لزومها علی القاتل، إلا أنّ
النصّ و الإجماع حملها علی العاقلة؛^۱

ظهور آیه و عقل، حاکی از لزوم دیه بر خود
قاتل است، اما به دلیل نص و اجماع آن را
بر عاقله حمل می‌نماییم.

هم‌چنین فاضل جواد در تأیید این ظهور می
فرماید:

ظاهر الآیة يقتضي كونها معاً علیه، إلا أنّ النصّ و
الإجماع فرّق بينهما و أوجبها علی العاقلة، فهو
معلوم من خارج؛^۲

ظاهر آیه اقتضا دارد که دیه و كفاره هر دو
بر فرد قاتل باشد، جز این که نصّ و اجماع
میان آن دو فرق گذاشته و دیه را بر عاقله
واجب نموده که این از دلیل خارجی روشن
شده است.

هرچند ایشان ظهور آیه را در وجوب دیه و

۱. زبدة البیان، ص ۶۷۶.

۲. مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۴، ص ۲۲۷.

کفارہ جمعاً بر قاتل، می‌پذیرد؛ اما ایشان نیز به دلیل خارجی، دست از ظهور آیه بر می‌دارد. صاحب جواهر نیز با ذکر سبب چنین برداشتی از آیه‌ی شریفه می‌گوید:

بل لعلّه المنساق من الآیة و لو بسبب جمع الکفارة
التي لا إشکال فی كونها علیه مع الدیة؛^۱

ممکن است و شاید از آیه‌ی شریفه: «هر که مؤمنی را به خطا بکشد، بر او است آزادکردن بنده‌ی مؤمنی و پرداخت خون‌بها به کسان او»، این معنا استفاده شود که دیه، بر قاتل است. چرا که در این آیه بین دیه و کفارہ جمع شده است و معلوم است که کفارہ بر قاتل است، پس قرینه می‌شود که دیه هم در ذمه او باشد.

روشن است با توجه به ظهور آیه‌ی شریفه که مورد تأیید بسیاری از فقها و مفسران قرار گرفته و مطابق عقل است، دیه بر عهده‌ی قاتل بوده و نادیده گرفتن این ظهور، نیازمند دلیلی محکم و روشن‌تر از این ظهور است، که گذشت چنین دلیل مطلق‌ی وجود ندارد.

آیه دوم:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾

۱. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۴۵.

هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد
توجیه استدلال به این آیات کریمه با این بیان
است که تحمیل دیه بر عاقله در حقیقت، قراردادن
وزر فرد قاتل بر عهده‌ی دیگری است که این آیات
آن را نفی می‌کند.

علامه طباطبایی می‌گوید:

... یعنی حمل نمی‌کند احدی سنگینی
دیگری را، به طوری که صاحبش به کلی از
وزر فارغ شود.^۱

جمله‌ی: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ در این آیه،
که در آیات متعدّد تکرار شده و مضمون آن نیز در
آیات قبل و بعد تأیید گردیده و آیات دیگری نیز در
قرآن کریم بر آن گواهی می‌دهد، مبّین قاعده کلی
مسئولیت فرد در مقابل رفتار و اعمال خویش است؛
مسئولیتی که کاملاً عقلی و فطری است و به تعبیر
فاضل مقداد، امری که عقل بر آن راهنمایی نموده،
قرآن با جمله‌ی: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ به آن
تصریح کرده است.^۲

و در ایضاح در بحث مربوط به ولدالزنا در چرایی
عدم جواز «حمل وزر کسی بر دیگری» می‌گوید:

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵.

۲. نک: التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۵۳۱.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ فلا يجوز أن يؤخذ
ولد الزنا بذنب أبيه؛ لأنه ظلم، والله تعالى
يستحيل عليه الظلم، و لقوله تعالى: ﴿وَلَا يَظْلِمُ
رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۱

و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد، پس
جایز نیست که ولد الزنا گناه پدرش را بر
دوش کشد؛ چون ظلم است و بر خداوند
تعالی ظلم کردن محال است؛ چرا که خود
می فرماید: «پروردگارت بر احدی ظلم
نمی کند.»

مکافات فرد به جای دیگری، ظلم است و ظلم
بر خداوند محال است.

نتیجه این که: چون آیهی شریفه در مقام بیان
مطلبی کاملاً عقلی و فطری است و تطابق نظام
عادلانهی تکوین و تشریح را می رساند، به تعبیر
رایج در علم اصول، لسان دلیل، عام آبی از
تخصیص است؛ زیرا بازگشت آن به تخصیص، حکم
عقلی و فطری است؛ بلکه هر قانون شرعی که در
کتاب و سنت آمده است، اگر برابر با حکم عقل
باشد؛ به این معنا که عقل در همان موضوع، حکمی
برابر قانون شرع داشته باشد، آن خطاب شرعی

۱. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۴۲۶.

در خور تخصیص نیست. حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در ذیل آیه‌ی شریفه: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۱ می‌فرماید:

ثم إنه بعد إدراك العقل قبح ذلك؛ أي الإعانة على الإثم و تهيئة أسباب المنكر و المعصية، لا يمكن تخصيص حكمه و تجویز الإعانة عليها في مورد؛^۲ بعد از آن که عقل، قبح اعانه بر گناه را درک نمود که مدلول آیه شریفه است، تخصیص آن جایز نیست و اگر (دلیل تعاون) در موردی گناهی را جایز بشمارد، نمی‌توان آن را اخذ نمود.

چرا که نمی‌توان گفت بر اساس قانون عادلانه عالم خلقت، هر کسی در گروی اعمال خویش است و هیچ‌کس وزر دیگری را به دوش نمی‌کشد، مگر در این صورت که عاقله موظف است وزر دیگری را به دوش بکشد و یا بگوییم نباید کیفر دیگران را بر عهده‌ی شخص دیگر قرار داد؛ چون ظلم است، مگر در فلان مورد.

ممکن است کسی بگوید: بر اساس نظریه‌ی شما نیز که در برخی فرض‌ها مسئولیت عاقله را

۱. مائده، آیه ۲.

۲. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۹۶.

پذیرفته‌اید، بار مسئولیت دیگری برعهده‌ی عاقله قرار داده شده است و شما نیز این آیه را تخصیص زده‌اید که در جواب می‌گوییم: در آنجایی که عاقله (اعم از خویشان و یا حکومت) مسئول نگهداری و یا پشتیبانی از فرد بوده و به وظیفه‌ی خویش عمل نکرده است، در حقیقت وزر خویش را به دوش می‌کشد، نه وزر دیگران را و باید تاوان اهمال کاری و بی‌مسئولیتی خویش را به دوش بکشند.

دلیل دوم: روایات

از جمله دلایل نظریه مختار، روایاتی است که دیه را در قتل خطا برعهده‌ی جانی قرار داده است.

روایت اول

ابی‌العباس از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

اگر شخصی گوسفندی را نشانه گیرد و تیراندازی کند، ولی تیر به انسان اصابت کند، حکم آن چیست؟ امام در پاسخ می‌فرمایند: این همان قتل خطا است و تردیدی نیست که بر او دیه و کفاره است.^۱

۱. التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۶، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۸، باب تفسیر قتل العمد والخطاء وشبه العمد، ح ۹.

چنان که پیداست، در این روایت امام به صراحت دیه و كفاره را بر عهده‌ی جانی دانسته است که موافق؛ بلکه مطابق مضمون آیه‌ی شریفه و بر طبق قواعد و اصول عقلی و عقلایی است.

صاحب جواهر با اشاره به این روایت می‌گوید:

إنّه وإن كان المغروس في الذهن أنّ دية الخطاء على العاقلة ابتداء، إلا أنّ التدبّر في النصوص وقاعدة اختصاص الجنایة بالجاني دون غيره، أنّها عليه، و إن أدّت العاقلة عنه؛ إذ قد سمعت ما في خبري البقباق وغيره، بل لعلّه المنساق من الآية ولو بسبب جمع الكفارة التي لا إشكال في كونها عليه مع الدية، فالجمع حيثئذ بينها وبين ما دلّ على أنّها على العاقلة...^۱

هر چند در اذهان است که دیه قتل خطا از همان ابتدا بر عاقله است، ولی با تدبّر در نصوص و توجه به اختصاص جنایت بر جانی، استنباط می‌شود که دیه بر جانی ثابت می‌شود هر چند از طرف او، عاقله دیه را پردازد. و این معنا از این دو روایت بقباق و اخبار دیگر به دست می‌

۱. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

آید. اضافه بر آن، ممکن است از آیه‌ی شریفه: «هر که مؤمنی را به خطا بکشد بر او است آزادکردن بنده مؤمنی و پرداخت خون‌بها به کسان او»^۱ این معنا استفاده شود؛ به جهت آن که در این آیه بین دیه و کفاره جمع شده است و کفاره بر قاتل است؛ پس این کنار هم آمدن، قرینه می‌شود که دیه هم در ذمه او باشد.

و در ادامه می‌گوید:

در عصر ما اگر جانی، عاقله‌ای نداشته باشد، دیه بر نایب امام نیست و نمی‌تواند از مال خمس و سایر اموال مسلمانان بپردازد و حتی گفته‌ی کسانی که دیه را در عصر ما از بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند، نظیر خرافات در فقه می‌داند؛ پس چاره‌ای در این نمی‌بیند به جز این که بگوید: دیه در عصر ما بر جانی ثابت است.^۲

روایت دوم

یونس بن عبدالرحمن از یکی از دو امام علیهما السلام

نقل می‌کند:

۱. نساء، آیه ۹۲.

۲. جواهرالکلام، ج ۳، ص ۴۴۶.

فِي الرَّجُلِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَسَمَاتَ قَبْلَ أَنْ
يَخْرُجَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ أَنْ الدِّيَةَ عَلَى
وَرَثَتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِيِّ مِنْ بَيْتِ
الْمَالِ؛^۱

اگر فردی کسی را به خطا کشت و هنوز
دیه او را نداده است و قاتل از دنیا رفت،
دیه بر عهده‌ی ورثه اوست و اگر عاقله ندارد
بر عهده‌ی والی است که از بیت المال
بپردازد.

چنان‌که مشاهده می‌کنید در این روایت نیز
مسأله‌ی وجوب پرداخت دیه توسط خود جانی
مسلم فرض شده که طبق قواعد، در صورت فوت
شخص قاتل، توسط ورثه از میراث او پرداخت می
شود.

روایت سوم

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است

که فرمود:

أَيُّمَا ظَنِرٍ قَوْمٍ قَتَلْتُ صَبِيًّا لَهُمْ، وَ هِيَ نَائِمَةٌ فَقَتَلْتَهُ،
فَإِنَّ عَلَيْهَا الدِّيَةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِثْمًا
ظَاءَرَتْ طَلَبَ الْعِزِّ وَالْفَخْرِ، وَإِنْ كَانَتْ إِثْمًا

۱. التهذيب، ج ۱۰، ص ۱۷۲، ح ۱۶؛ وسائل الشيعية، ج ۲۹، ص ۳۹۷، باب حكم القاتل خطاء، ح ۱.

ظَاءَرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنَّ الدِّيَةَ عَلَى عَاقِلَتِهَا؛^۱

اگر دایه برای عز و فخر شیردهی کرده و در خواب باعث قتل بچه شده، دیه با دایه است و اگر به خاطر فقر و جهت تأمین معاش، شیردهی کرده است، دیه با عاقله است.

برخی نظیر شهید در مسالک^۲ به تصور وجود ضعف در این روایت، از عمل به آن خودداری نموده است.

اما با توجه به این روایت که از زیباترین و به تعبیری از محاسن کلمات اهل بیت است، روشن می‌شود که در حقیقت این حدیث بیان‌گر یک ضابطه اساسی و مطابق با عالی‌ترین اصول اخلاقی و انسانی و حقوقی است که اگر فقر، زن را به قبول مسئولیت مخاطره‌آمیز دایگی فرزند شیرخوار دیگران کشانده است، آنان که به عنوان عاقله در ایفای نقش حمایتی خویش کوتاهی نموده‌اند مسئول جبران خسارت و در حقیقت تحمّل بار بی‌مسئولیتی خویش هستند؛ اما اگر زن نیازی برای قبول چنین مسئولیت نداشته و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۶۵، باب حکم ضمان الظئر الولد،

ح ۱.

۲. مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۳۵۲.

حسّ جاه‌طلبی و تفاخر، او را به این کار وسوسه و تحریک نموده است، خود باید بار خویش را به دوش بکشد. لذا بر خلاف نظر شهید، این مضمون مطابق قواعد و مذاق شرع و اصول اخلاقی و حقوقی است.

علاوه بر آن که سخن شهید ثانی در مورد ضعف سندی روایت در حالی است که این روایت را مشایخ ثلاثه در کتب خود به طرق مختلف نقل نموده‌اند.^۱ و در کتاب محاسن برقی که از کتاب‌های معروف است نیز نقل گردیده است.^۲ از این رو، روایت مورد اعتماد قرار گرفته است و بنای عقلا نیز بر حجّیت چنین روایاتی است که مضمون آن مطابق عقل، اعتبار و نقل است.

اگرچه طرق نقل روایت مختلف است؛ اما مضمون یکی است و فقیهان ناموری چون محقق در شرائع روایت را نقل کرده و بر اساس آن فتوی داده و گفته است:

اگر دایه بر روی کودک بغلطد و او را بکشد،

۱. کافی، ج ۷، ص ۳۷۰، ح ۲؛ الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۱؛ التهذیب،

ج ۱۰، ص ۲۲۲، ح ۵.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۵.

دیه را از مال خویش می‌پردازد، اگر برای
فخر این عمل را به عهده گرفته است. و بر
عاقله اوست، اگر ضرورت او را به این کار
کشانده است.^۱

روایت چهارم

موثقه عمار سابطی است که حضرت امام
باقر علیه السلام در پاسخ پرسشی، در مورد جایی که
نابینایی چشم انسان صحیحی را در آورده است
فرمود:

إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَىٰ مِثْلَ الْخَطَا، هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ،
فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِّيَةُ عَلَى الْإِمَامِ، وَلَا يَبْطُلُ
حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛^۲

عمل عمدی شخص نابینا مثل خطاست که
باید دیه را از مال خویش بپردازد و در
صورتی که مالی نداشت دیه بر امام است.
دلالت روایت بر پرداخت دیه از مال فرد، مطابق
قواعد، عمومات و عقل است.

دلیل سوم: عقل

حکم عقل به ضمان فرد خطاکار، بسیار واضح

۱. الشرائع، ج ۴، ص ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۹، باب حکم عمد الأعمی، ح ۱.

است که در عبارت فقیهان از آن به «قاعده» تعبیر شده است. «قاعده اختصاص الجنایة بالجانی دون غیره»^۱. همان گونه که ظالمانه بودن مؤاخذه‌ی دیگری و یا تحمیل اثر فعل شخصی بر فرد دیگر، بدون آن که نقشی در این جنایت داشته باشد، به قدری روشن است که فخرالمحققین در ایضاح در بحث «قبح تحمیل وزر والدین بر ولدالزنا» به آن استدلال کرده است و آن را ظلم شمرده و روایات وارده در این خصوص را غیر قابل پذیرش دانسته است.^۲

مسأله‌ای که طرفداران نظریه‌ی مشهور نیز برای فرار از آن به توجیه حکم ضمان عاقله پرداختند. هم‌چنین، علامه حلی مخالفت شیخ مفید با اجماع را با تمسک به همین دلیل عقلی، توجیه کرده است.^۳

محقق اردبیلی نیز به آن تصریح نمود،^۴ و فاضل مقداد با تقدیم رتبه‌ی آن بر متن آیه‌ی شریفه، آن را پیش از آیه آورده است و فرموده است:

عقل بر اختصاص جنایت به فاعل آن

۱. نک: جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۴۴.

۲. الإيضاح، ج ۴، ص ۴۲۶.

۳. نک: مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۹۰، مسأله ۴.

۴. زبدة البیان، ص ۶۷۶.

راهنمایی نموده و قرآن با جمله‌ی: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۱ به آن تصریح کرده است.^۲

صاحب جواهر نیز تقدّم ضمان جانی در قتل خطایی بر بیت المال را - حتی در فرض حضور امام علیه السلام - مطابق جریان عدالت دانسته است.^۳

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، در صورت بروز هرگونه اختلال در رفتار فرد و ایراد ضرر و زیان به جان دیگران، سرپرست او مسئول جبران شمرده می‌شود و ضمان به عهده‌ی ولیّ او است. و هر جای دیگر که این مسئولیت وجود دارد؛ مانند عاقله‌ی زن فقیری که برای کسب درآمد به شیردادن کودک دیگران اشتغال دارد و عرف و شرع، کوتاهی را به فردی غیر از خطا کار منتسب می‌داند، ضمان نیز به او منتقل خواهد شد. در حقیقت، ضمان به عاقله‌ی مسئول منتقل شده، آن هم در جایی که در انجام مسئولیت خویش کوتاهی نموده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به مخالف بودن

۱. مانده، آیه ۲.

۲. التقیح الرائع، ج ۴، ص ۵۳۱.

۳. نک: جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۴۶.

حکم «ضمن مطلق عاقله» با روش‌ها و قواعد آشکار فقهی و تعارض آن با قرآن کریم، این توجیه امری کاملاً عقلایی و موافق با هدف قانون‌گذار و در حقیقت، بهترین راه جمع میان دلایل موجود است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران: مكتبة النينوي الحديثة، چاپ اول، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، علمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۴. ____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۵. ____، المقنع، قم، مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۱۵ ق.
۶. ____، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، مجموعة

فتاوا ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
۱۴۱۶ق.

۸. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم،
مؤسسة آل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.

۹. ابن زهره، حمزه بن علی، غنیة النزوع، قم،
مؤسسة امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن
و مختلفه، قم، دار البیدار للنشر، چاپ دوم،
۱۳۶۹ق.

۱۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المهذب البارع،
قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۱۲. برقی، أحمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب
الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.

۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم،
مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۴. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الكرامة،
قم، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم،
مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

١٦. خمينى، روح الله، كتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤٢١ق.
١٧. ___، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤١٥ق.
١٨. سلاّر ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز، المراسم العلوية، قم، منشورات الحرمين، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١٩. شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهيّة، قم، كتابفروشى داورى، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٢٠. ___، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢١. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بى تا.
٢٢. صانعى، يوسف، استفتانات قضايى، قم، انتشارات پرتو خورشيد، چاپ سوم، ١٣٨٨.
٢٣. طباطبايى، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
٢٤. طباطبايى كربلايى، على بن محمدعلى، رياض المسائل، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٨ق.

٢٥. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٣٧٩ق.
٢٦. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
٢٧. __، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٢٨. __، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٢٩. علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٣٠. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الإسلامی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ق.
٣١. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ١٣٨٠.
٣٢. فاضل جواد، جواد بن سعید، مسالك الأفهام إلی آیات الأحکام، بی تا، بی نا، بی تا.
٣٣. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه

آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ ق.

٣٤. فخرالمحققين، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد،

قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ ق.

٣٥. ابن إدريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي

لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامي،

چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

٣٦. قطب راوندى، سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، قم،

انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ دوم،

١٤٠٥ ق.

٣٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران،

دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.

٣٨. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار،

بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم،

١٤٠٣ ق.

٣٩. محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في

مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات

دارالتفسير، چاپ سوم، ١٤٢٥ ق.

٤٠. _____، نكت النهاية، قم، دفتر انتشارات اسلامي،

چاپ اول، ١٤١٢ ق.

۴۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، کنگره
جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۲. __، تصحیح الاعتقادات الإمامية، قم، کنگره
شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق. این رساله به
ضمیمه اوائل المقالات با مقدمه علامه زنجانی
چاپ شده است.
۴۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی
أحكام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریة، چاپ
اول، بی تا.
۴۴. __، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد
الأذهان، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ
اول، ۱۴۱۶ق.

